



پنجشنبه، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴
۱۶ ژوئن ۲۰۰۵

کارگر کمونیست

دو هفته یکبار، پنجشنبه، منتشر میشود

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران - درباره مسائل جنبش کارگری

kargar_komonist@yahoo.com

www.wpiran.org/kk-index.htm

سندیکالیستها و نسخه "تقویت تولید ملی"

محمد مزرعه کار

حداقل دستمزدها به ضرر کارگران اقدام میکند. کارگران رادیکال و کمونیست یعنی رهبران عملی اعتراضات، اعتصابات و مبارزات کارگری در این شیوه و راه و تاکتیک سندیکالیستهای طرفدار "بالا بردن سودآوری تولید" دقت و توجه کامل صفحه ۴

مشکلات ناشی از هزینه های غیرمتعارف تولید از طریق کاهش تعرفه مالیاتی بر تولید و کم کردن بهره وامها و اعتبارات بانکی و افزایشهای تعرفه های گمرکی بر واردات کالا به قصد تقویت تولید ملی و افزایش اشتغال بالا بردن سودآوری تولید، به تقسیم اجرا نشدنی جبران عقب ماندگی میزان

سندیکالیستهای جمع شده در "هیات مؤسسان سندیکای کارگری" بمناسبت روز اول ماه مه یک قطعنامه توهم آمیز، انحرافی و ضد منافع کارگرانی که مدعی نمایندگی شان هستند، صادر کردند. در مقدمه قطعنامه شان اعلام داشتند که: "متأسفانه دولت جمهوری اسلامی به جای پرداختن به

پیام حمید تقوائی بمناسبت او جگیری مبارزات مردم

صفحه ۲

سندیکالیستها در خدمت "کاروان انتخاباتی اصلاح طلبان"

فاتح بهرامی صفحه ۳

مبارزه در مجتمع پتروشیمی ماهشهر

شهلا دانشفر

پتروشیمی ماهشهر یک مجتمع بزرگ وابسته به صنعت نفت با ۵۰۰۰ کارگر امروز در التهاب

مبارزه بسر میبرد. در این مجتمع بخشهای مختلف آن به تعداد زیادی از پیمانکاران سپرده شده و یک مشکل جدی کارگران در تمامی بخشها مساله دستمزدهای پرداخت نشده است و حدود ۳ تا ۴ ماه است که کارگران دستمزدی دریافت نکرده اند. این موضوع هم اکنون به مساله اعتراض کارگران در این مجتمع تبدیل شده است و بخشهای مختلف آن هر روزه بصورت اعتصابات اخطاری یک یا دو ساعته دست از

کار میکشند و صحبت از برپایی اعتصابی سراسری در کل مجتمع است.

شروع اعتراض

اعتراض علیه دستمزدهای پرداخت نشده در مجتمع پتروشیمی ماهشهر از اعتصاب کارگران سایت ۳ در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی فن آوران ماهشهر در ۲۵ اردیبهشت ماه شروع شد. در این روز ۲۰ کارگر در این بخش از مجتمع، با بر دست گرفتن پلاکاردهایی علیه استثمار و

صفحه ۷

به وقتی ما خبرتان میکنیم! یاشار سهندی صفحه ۵

ضرورت مبارزه بر سر کاهش ساعات کار

ناصر اصغری

مبارزه کرده تا جایی که اکنون آن در جاهایی به ۳۵ ساعت در هفته نیز تقلیل داده است. درباره زندگی و اوقات فراغت و فعل و انفعالات اجتماعی، سرمایه و مدافعین اش صفحه ۶

میکند هر چه بیشتر این ساعات را کش بدهد. مبارزه برای کوتاه کردن این زمان، همزاد سیستم سرمایه داری است. کارگر که در اوایل پیدایش سرمایه داری بطور متوسط روزی ۱۶ ساعت کار میکرد، مرتب بر سر کوتاه کردن این ساعات کار

جدال بر سر ساعات کار یک وجه مهم و اساسی مبارزه بین کارگر و سرمایه دار بوده است. در کشکمش هر روزه بین کارگر و سرمایه دار، کارگر سعی میکند ساعات کار روزانه را هر چه بیشتر کاهش داده و در مقابل سرمایه دار نیز سعی

اعتراض کارگران ایران خودرو به آی ال او صفحه ۹

هر روز جمع بشویم، بگوئیم کار یا بیمه بیکاری!

محسن فرهادی صفحه ۱۰

گزارشی از سد کارون ۳

آرش صفایی صفحه ۱۰

علیه بیکاری باید متشکل شد

شهلا دانشفر صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام حمید تقوائی بمناسبت اوجگیری مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی

مردم آزاده ایران! روزهای سرنوشت سازی را از سر میگذرانیم. روزهای رهائی، روزهای اتحاد و همبستگی، روزهای اعتراض و مبارزه برای رسیدن به آزادی و برابری. روزهایی که بپا خاسته ایم تا آخرین ضربات را بر پیکر منحوس جمهوری اسلامی وارد کنیم و برای همیشه از شر این رژیم ضد انسانی خلاص شویم.

ما در این روزها انتخابات جمهوری اسلامی را به شکست کشانیدیم، این مضحکه را رسوا و بی آبرو کردیم و به همه نشان دادیم که رای ما مردم ایران یکصدا و یکپارچه بر علیه کل نظام جمهوری اسلامی است، به جهانیان اعلام کردیم که رای ما یک نه بزرگ به این نظام منحوس است! این نظام باید جارو شود و شرش را از سر ما کم کند. به این هدف فقط با مبارزه متحد خودمان میتوانیم برسیم. مبارزات ما با ختم انتخابات تمام نمیشود. ما در آغاز یک جنبش عظیم انقلابی قرار داریم. اولین گامها را برداشته ایم و باید با شتاب بیشتری با گستردگی بیشتری و با اتحاد بیشتری این مبارزه را حول شعار آزادی و برابری به پیش ببریم. باید برای آزادی زندانیان سیاسی بپا بخیزیم. در جلو در زندانها تجمع کنیم و یکصدا فریاد برآوریم زندانی سیاسی آزاد باید گردد. این یکی از محورها و یکی از شعارهای اصلی مبارزه ما در این دوره است. بر افراشتن پرچم رهائی زن و در هم شکستن دیوار آپارتاید جنسی محور دیگر مبارزات ماست. زنان باید بدون حجاب در این مبارزات شرکت کنند. باید حجابها را کنار بگذارند و عملاً آپارتاید جنسی را در هم بشکنند. زن و مرد دست در دست هم، دوشادوش و در کنار

هم در اعتراضات و در تجمعات و تظاهرات شرکت کنیم و یک صدا آزادی و برابری را فریاد کنیم. باید گام بگام جمهوری اسلامی را به عقب نشانند و بدون انداختن حجاب کاری ترین ضربه به رژیم ضد زن حاکم است. در این مبارزه باید صفوف هر چه بیشتری از ما مردم، کارگران، دانشجویان، زنان و اقشار مختلف جامعه در کنار هم قرار بگیریم و یکپارچه و متحد در روزهای سرنوشت سازی که در پیش است به خیابانها بیاییم، اعتراض کنیم، فریاد خودمان را به گوش دنیا برسانیم و آخرین ضربات را بر جمهوری اسلامی وارد کنیم.

مردم آزادیخواه!

شمارش معکوس برای سقوط جمهوری اسلامی شروع شده است. با مبارزات متحد خودمان، با بر افراشتن پرچم آزادی و برابری، با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، و با شعار "سوسیالیسم بپا خیز برای رفع تبعیض"، راه را برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی هموار کنیم.

به شما مردم آزاده درود میفرستم و همه شما را به یک مبارزه متحد و فعال و پیگیر علیه جمهوری اسلامی و برای برپائی نظام برابر و آزاد و مرفه جمهوری سوسیالیستی فرا میخوانم.

پیروزی از آن ماست!

حمید تقوائی

دبیر کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ خرداد ۱۳۸۴، ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۵



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

کارگر کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران

درباره مسائل جنبش کارگری

سردبیر: فاتح بهرامی

Email: kargar_komonist@yahoo.com

Fax: 001 309 404 1794

مسئول اجرائی: ناصر اصغری

هیئت تحریریه

ناصر اصغری

nasser_asgary@yahoo.com

جلیل بهروزی

jalil1917@yahoo.com

شها دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com

حسن صالحی

hasan_salehi2001@yahoo.com

محمد مزرعه کار

sammymazraekar@yahoo.com

کاظم نیکخواه

k.nikkhah@ukonline.co.uk

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست.

درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به معنی

تأیید مضمون آنها از جانب نشریه نیست.

سندیکالیستها در خدمت "کاروان انتخاباتی اصلاح طلبان"

فاتح بهرامی

کارگری که بخاطر شرکت در اول مه دستگیر میشود سیاسی است و باید از آن اجتناب کرد اما خوش و بش با عناصر حکومتی و امضای منشور مشترک و ارسال نامه فدایت شوم به وزیر کار در جریان توافق اول آ آی او با وزارت کار غیر سیاسی است، حالا "پرتقال فروش" را پیدا کنید! معنی این سیاست "به سیاست کار نداریم" روشن است، خاموش بودن در مقابل سرکوب رژیم و فعال بودن در قبال دفاع از جناحی و عناصری از حکومت کثیف اسلامی. با استدلالی مشابه "به سیاست کار نداریم" بود که کشتار و دستگیری فعالین احزاب چپ و کمونیست و رهبران کارگری سوسیالیست و کمونیست توسط رژیم در آن دوره سیاه را توجیه میکردند. گویا کشتار و دستگیری و شکنجه توسط جمهوری اسلامی اشکال نبود، اشکال از کسانی بود که فعالیت کمونیستی میکردند و رژیم مجبور میشد جنایت بکند، میتوانستند فعالیت نکنند تا دستگیر نشوند!

نیمرخ سندیکالیستها در منشور

در این منشور مشترک، هرچند نه بطور کامل، اما نیمرخ از اهداف و سیاست سندیکالیستها در قبال کارگران قابل مشاهده است. این سندیکالیستهای ناشناخته برای کارگران کسانی هستند که قرار است اگر جانی سندیکائی درست شد در رأس آن قرار بگیرند و برای دو سه سالی امور سندیکا را بدون مزاحمت توده کارگر در دست داشته باشند. اگر "انتخابات" بتواند برگزار شود و اگر خدا یاری کند که آقای معین انتخاب شود آنگاه بنا به قولی که

صفحه ۱۱

مینوشتند و متن آنها را به روزنامه ها میدادند و نه در موارد مشابه، اسم خود را نمینویسند و بجای آن رو به جامعه از امضاهائی مانند "فعالان کارگری"، "هیئت موسسان" و غیره استفاده میکنند. بنظر میرسد که توده کارگر که این سندیکالیستهای گرامی مدعی نمایندگیشان هستند به اندازه آقای معین و وزیر کار محرم نیستند! این سندیکالیستها رو به حکومت اسمشان علنی است و در مقابل کارگران مخفی، سران حکومت محرمند و توده کارگر نامحرم، چرا، دلیل این وارونگی چیست؟ دلیلش واضح است، سیاست اینها در تقابل با منافع کارگران است. خودشان را نزد کارگران افشا نمیکند، چون اگر معلوم شود که ایشان با آقای معین پیمان بسته است و از مبلغین شرکت در انتخابات است یا از وزیر کار حکومت ضد کارگر تقدیر کرده است، آنگاه فردا که پایش را توی کارخانه بگذارد کارگران او را بهمیدرنگ نشان میدهند و میگویند آها پس ایشان یکی از اعضای فلان هیئت است، فکرش را نسپردیم! آنوقت اینها میگویند ما به سیاست کار نداریم. زمانی که در اول مه پارسال، رژیم بطور وحشیانه تعدادی از شرکت کنندگان اول مه سقز را دستگیر کرد و هنوز هم پرونده محاکمه آنها فیصله نیافته و بخاطر اعتراضات وسیع در داخل و خارج ایران این پرونده روی دستش مانده است، "هیئت موسسان سندیکاهای کارگری" هیچ موضعی در اینمورد نگرفت چون در سیاست نمیخواستند دخالت کنند. و اکنون تعدادی از این سندیکالیستها با یک کاندید رئیس جمهوری منشور مشترک میدهند و شرکت در مضحکه ای بنام انتخابات را تبلیغ میکنند. دفاع از

کارگران را سرکوب کرده بلکه حتی به نامه های تقدیر و تمجید سندیکالیستها جواب نداده است. کاری نمیشود کرد، عمق و نهایت درک و توقع اینها از "آزادی فردی و احترام به حقوق طبیعی فردی" همین حد است که در کیسه "اصلاح طلبان" و دیگر کار بدستان حکومتی پیدا میشود، آخر اگر این حکومت سرنگون شود رادیکالیسم طبقه کارگر جایی برای آنها باقی نمیگذارد. خدمات وصف ناپذیر جریان توده ای به حکومت اسلامی برای سرکوب و کشتار کمونیستها و رهبران کارگری در اوایل سالهای ۶۰ تصادفی و مقطعی نبود. هنوز، و در شرایطی که پیشروی جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم خواب را بر سردمداران حکومت حرام کرده و حتی بخشی از مرتجعین حکومتی از وحشت انقلاب دارند از رژیم فاصله میگیرند، باز هم جریان توده ای دست بردار دفاع از حکومت نیست و نه فقط به اکثریت عظیم کارگر و زحمتکش جامعه که شرکت در مضحکه انتخاباتی را دون شان خود میدانند دهن کجی میکنند بلکه "فعالان کارگری" آن بنام کارگران هم با معین منشور مشترک میدهند.

کارگران نامحرمند!

یک نکته جالب اینست که سندیکالیستهایی که با آقای معین منشور مشترک داده اند اسم خود را از کارگران قایم میکنند. خود این بتنهائی گویاست. اینها که اسم و رسم و محل کار و هویتشان برای حکومت و از جمله امثال معین و وزارت کار علنی و آشکار است، در مقابل کارگران و جامعه، نه در این منشور و نه در نامه تقدیر و تشکر که برای صفر حسینی وزیر کار

عریده میکشیدند، که البته کارگران هم جواب درخور را در اول مه استادیوم آزادی به آنها دادند، اخیرا توده اینها نیز، که جزو پادوهای تبلیغ برای مصطفی معین هستند، اعلام کرده اند که کارگران با آقای معین منشوری ۱۳ ماده ای امضا کرده اند. میگویند "گروهی از فعالان کارگری" منشوری را با مصطفی معین امضا کرده اند و او هم متعهد شده که "در صورت پیروزی با کمک کارگران زمینه استقرار و فعالیت های مستقل کارگران را فراهم کند." در این اعلامیه که "راه توده" آنرا منتشر کرده از جمله آمده است: "پیش از این نیز کارگران مستقل، سندیکالیستها و طرفداران نهادهای مستقل کارگری بارها از تمایل خود برای پیوستن به کاروان انتخاباتی اصلاح طلبان سخن گفته بودند." ... "کارگران در واقع با تکیه بر اندیشه اصلاح طلبی دکتور مصطفی معین و اینکه اصلاح طلبان آزادی فردی و احترام به حقوق طبیعی و فردی تمام ایرانیان و همچنین نهادگرایی در حوزه های اجتماعی را سرلوحه برنامه های خود قرار داده اند، با آنها منشوری را تدوین کرده اند که بتواند در دولت آینده تضمینی برای اجرایی شدن خواست تاریخی کارگران باشد."

باید اذعان کرد که اشاره به پیوستن این سندیکالیستهای عزیز به "کاروان انتخاباتی اصلاح طلبان" تنها در هشت سال گذشته درست است بلکه این دسته از "فعالان کارگری" پیشتر نیز در کاروان توکل به وزارت کار رژیم اسلامی جا خوش کرده بودند و چشم انتظار "اجرایی کردن خواست تاریخی کارگران" بوده اند. اما این وزارت کار "نمک شناس" نه تنها بکمک دیگر ارگانهای دولتی دائما خواست

از همان ابتدا که چند مرتجع حکومتی برای تحویل گرفتن پست ریاست زندانها و دستگاه سرکوب شروع به تبلیغات کردند، مردم آزادیخواه در سراسر ایران پاسخ روشنی به این مضحکه داده اند: پاره کردن پوستهای کاندیدهای رئیس جمهوری، هو کردن آنها، و وادار کردنشان به فرار. نه کسی توهمی به مهره های نظام توحش و ارتجاع دارد و نه از اعلام مخالفت با کل رژیم و این مضحکه مردم ابائی دارند. صف آزادیخواهی تا همین حالا "انتخابات" را بر سرشان خراب کرده است. وضع طوری است و صدای انقلاب مردم آنچنان گوش مهره های حکومت را آزار میدهد که قاتلین حرفه ای و مخوفترین سرکوبگران حقوق و آزادی انسان در کمپین تبلیغی خود کلمات و جملاتی را دربار حقوق و خواست مردم نشخوار میکنند. این اوضاع برخی گروههای "اپوزیسیون" طرفدار رژیم و عناصر سابق حکومت را نیز به "آینده نگری" واداشته و اینبار رو به "تحریم" آورده اند. با اینوجود کسانی و جریاناتی از ملیون و جمهوریخواهان تا توده اینها که تفکر و منفعت و حتی پرونده سیاهشان اجازه نمیدهد سرنوشتشان از سرنوشت جمهوری اسلامی جدا شود برای شرکت در مضحکه انتخاباتی گلو پاره کردند و میکنند.

اما برخی از این جماعت میخواهند کارگران را هم به پرونده خود آلوده نشان دهند. کارگران هیچوقت به این حکومت و هیچ جناح آن توهم نداشتند، نه در دوره "سردار سازندگی" و نه در زمان سرگروهان اصلاحات. جدا از مزدوران خانه کارگر و شوراهای اسلامی که از قبل از اول مه شب و روز برای جمع کردن رای برای رفسنجانی

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

از صفحه ۱

سندیکالیستها و نسخه "تقویت تولید ملی"



بنمایند. سندیکالیستها در مقابل خواستههای اساسی و فوری طبقه کارگر مانند افزایش دستمزدها مطابق با رشد سرسام آور تورم، حداقل دستمزد ۴۵۰ هزار تومان در قدم اول، ۳۰ ساعت کار در هفته، بیمه بیکاری و حق بازنشستگی بر مبنای ۴۵۰ هزار تومان، حق اعتصاب بی قید و شرط و حق تشکل بدون مجوز از دولت اسلامی دارند از "کاهش تعرفه های گمرکی بر واردات کالا"، "افزایش اشتغال بالا بردن سودآوری تولید" به "تقویت تولید ملی" حرف میزنند و آنرا در قطعنامه اول مه خود اعلام میکنند. آیا این همان جوهر و اساس نظریه اقتصادی و "کارشناسی" امثال فریبرز رئیس دانا طرفدار خاتمی و فعالین سندیکالیست فسیل شده حزب توده و فدائیان خلق اکثریت نیست که مبنای عملکرد مغرب، توهم آمیز و ضد منافع جنبش کارگری در طول حیات ننگین و ضدانسانی جمهوری اسلامی در طول ۲۶ سال گذشته بوده و کارگران را در فقر و فلاکت مطلق نگه داشته است؟ و آیا "افزایش اشتغال بالا بردن سودآوری تولید" و تبلیغ "تقویت تولید ملی" در خدمت منافع کارگران است یا در جهت منافع سرمایه داران و جمهوری اسلامی؟ این نسخه زهرآلود و سمی شما جز مسموم کردن فضای جنبش کارگری به منظور تفرقه و شقه شقه کردن کارگران و جلوگیری از اتحاد و همبستگی کارگری نتیجه ای را به بار میآورد؟ آقایان سندیکالیست طرفداران دیروزی محمد خاتمی گوشهپایان را باز کنید و چشمهپایان را بر واقعیهایی فلاکتبار طبقه کارگر ایران بسته نگه ندارید. کمی وجدان داشته باشید و اوضاع جنبش کارگری را واقع بینانه ببینید و نگاه کنید که چگونه کارگران شرکت نازنخ قزوین به علت عدم پرداخت ۱۶ ماه دستمزد معوقه بیمار شدند و در بیمارستان به مرگ تدریجی جانشان را از دست میدهند. مرگ کارگران

قراردادی در اثر عدم پرداخت دستمزدها ناشی از همین جنایت و دزدی آشکار سرمایه دار ملی است که شماها قصد تقویت تولید ملی

شان را به عهده گرفته اید. پس چرا ادعای نمایندگی سندیکای کارگری را بر سینه هایتان چسبانده اید؟ شماها طی چه پروسه ای و از کدام مجمع عمومی و با دخالت و رای مستقیم کدام کارخانه میتوانید ادعا کنید که نماینده مستقل کارگران هستید؟

کارگران جوان نسل جدید!

این گرایش سندیکالیستی سازشکار که سیاست و عملکردش نتیجه ای جز تفرقه، گمراهی و انشقاق علیه اتحاد و همبستگی یکپارچه طبقه کارگر ایران نداشته است را باید در درون جنبش کارگری به عقب و حاشیه رانده شود.

سندیکالیستها میخواهند کارگران فراموش کنند که در کنار حزب توده چگونه در خدمت سرکوب کارگران کمونیست و شورائی در دهه ۱۳۶۰ قرار گرفتند و همراه جمهوری اسلامی چه اقدامات ضدکارگری و ضدانسانی مرتکب شده اند. در آن اوضاع بحرانی سالهای ۶۰ کارگران شورائی و کمونیست با دفاع از حق اعتصاب، حق تشکل، افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار مورد شدیدترین حملات، سرکوبها، اعدامها و تبعید شدن قرار گرفتند. در مقابل، سندیکالیستهای توده ای و اکثریتی که سازمانشان طرفدار "خط امام" و خمینی "ضدامپریالیست" بود و در طول جنگ ایران و عراق خواستار افزایش تولید و افزایش ساعات کار و جلوگیری از افزایش دستمزدها شد، و تنها تقاضایشان این بود که پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنند. مگر کارگران نقش حزب توده و سازمان اکثریت فدائی را در لو دادن کمونیستها و جاسوسی برای رژیم اسلامی فراموش میکنند؟ مگر کارگران فراموش میکنند که سندیکالیستهای راست چگونه سرکوب فعالین و رهبران کمونیست

به افزایش حداقل دستمزدها در گام اول به میزان ۴۵۰ هزار تومان چیست؟ نکند اگر کارگر این دستمزد را تثبیت کند تئوری "تقویت تولید ملی" شما یعنی سودآوری و استثمار سرمایه داران ملی به خطر میافتد؟ آیا خواهش و التماس کردن از وزارت کار برای "جبران عقیماندگی دستمزدها" برای کارگران قراردادی که اکثریت طبقه کارگر را تشکیل میدهند، نان و آب میشود؟ شما که باید حساب و کتاب بلد باشید و بدانید که حداقل هزینه زندگی یک کارگر با داشتن یک خانواده ۵ نفره چقدر میشود، پس چرا هیچ چیز نمیگویند؟ شاید دارید خودتان را به

کوچه علی چپ یا راست میزنید. در مورد ایجاد تشکلهای واقعی و آزاد کارگری چه میگویند؟ چرا با مجامع عمومی، که در آن تمامی گرایشات متفاوت کارگری میتوانند مسائل کارگران را بررسی کنند و راه حل هایشان را بدهند و از طریق دخالت و رای مستقیم کارگران مجمع عمومی انتخاب شوند و هرگاه از انجام وظیفه شان خالی کردند باید فوری و بلافاصله جایشان را به کارگر شایسته تری بدهند، مخالفت میکنید؟ شما میخواهید مانند طرفداران پارلمان هر ۳-۴ سال یکبار نماینده کارگران در سندیکاهای

باشید و هیچ کارگری حق نداشته باشد شما را مورد بازخواست قرار دهد؟ آیا ساختار و مکانیزمی که شما از آن در مورد تشکلهای کارگری دفاع میکنید تفاوت چندانی با پارلمان سرمایه داران میکند؟

در قطعنامه سندیکالیستها آمده است که: "... وزارت کشور جهت رسمیت یافتن این پذیرش و اصلاح مقررات فصل ششم قانون کار منطبق بر مقاله نامه های بین المللی ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، رغبتی نشان نمیدهد." ۲۶ سال صبر و انتظار کشیدن و اکنون خواهش و التماس که وزارت کار ارتجاعی جمهوری اسلامی فصل ششم قانون کار اسلامی را تغییر دهد بنظر میرسد کارگران را دنبال نخود سیاه فرستادن باشد. این تقاضای شما توصیه های حزب توده و فدائیان خلق اکثریت را در مورد

و چپ جنبش کارگری توسط جمهوری اسلامی را توجیه کرده اند؟ و امروز در شرایطی که طبقه کارگر دارد قد راست میکند اینبار نیز در پوشش غمخواری برای وضعیت کارگران ایران به فکر تقویت تولید ملی و بالا بردن سودآوری تولید افتاده اید؟ آیا پایانی بر اعمال ضدکارگری شما در تمام طول حیات ننگین جمهوری اسلامی علیه کارگران، علیه شوراهای، و علیه کمونیستها هست؟

در جایی دیگر "هیئات مؤسسان سندیکاهای کارگری" اعلام میدارند که "... توسط خصوصی سازی بی رویه صنایع معادن و امکانات عمومی به بهانه کوچک کردن تصدی دولت، خیانت به اکثریت مردم ایران و باعث از بین رفتن تولید، صنعت و خدمات اجتماعی است."

سندیکالیستها بر چه مبنائی میگویند "تصدی دولت" یعنی نقش دولت جمهوری اسلامی در اقتصاد و صنعت و خدمات "اجتماعی" کم شده است؟ دولت جمهوری اسلامی خود بزرگترین سرمایه دار ایران میباشد و مهمترین و حیاتی ترین بخش اقتصاد را در چنگ دارد. آیا صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، ذوب آهن، مس و فولاد در اختیار بخش خصوصی است؟ جمهوری اسلامی که فقط در سال ۱۳۸۳ درآمدش ناشی از فروش نفت ۳۱ میلیارد دلار بوده است، نقش او در حیات اقتصادی رو به کاهش گذارده است؟ برای کارگران ایران چه اهمیتی دارد که سرمایه دارش دولتی باشد یا خصوصی؟ سرمایه دار چه دولتی و چه خصوصی جز استثمار، فقر، بیکاری و فلاکت مگر چیزی دیگری به بار می آورد. کارگران میخواهند بدانند راه حل سندیکالیستها برای مطالبات ضروری این دوره از وضعیت وخیم و فلاکتبار کنونی در جنبش کارگری چیست؟ نظراتان راجع

التماس از امام شان برای اجرای بند "د" و "ج" سالهای ۶۰ متبادر میکند. اما مساله این نیست که وزارت کار رغبتی نشان نمیدهد، در واقع مساله اینستکه وزارت کار و قوانین اسلامی را بوجود آورده اند که برای حفظ منافع سرمایه داران، چه "خارجی" و چه "ملی"، از ایجاد تشکل واقعی کارگری جلوگیری شود. عدم داشتن تشکل واقعی کارگری یعنی سود بیشتر برای سرمایه، و کارگر هر چه غیرمتشکل تر و خاموش تر باشد برای سرمایه و دولت آنان بهتر است.

وزارت و مجلس اسلامی درست کرده اند که با تصویب و اجرای قوانین ضدکارگری از تشکل واقعی کارگری ممانعت به عمل آورند و آنوقت سندیکالیستها در همین قطعنامه روز اول مه از دولت اسلامی گلایه میکنند که چرا نماینده واقعی کارگران در مجلس اسلامی حضور ندارند. شما سندیکالیستها که میخواهید به مجلس اسلامی بروید و میدانید که تمامی اعضای این مجلس اسلامی مشتی مرتجع ضدکارگر هستند که از فیلتر شورای نگهبان عبور کرده اند آنگاه فقط برای این مجلس اعتبار میخرید و به چشم کارگران خاک میپاشید، محجوب و صادقی هم همین گلایه را دارند. در شرایطی که طبقه کارگر همراه با جنبشهای معلمان، پرستاران، دانشجویان و جوانان مصمم اند تا جمهوری اسلامی را به گور بسپارند شما چرا اینقدر در رفتن به لجنزار مجلس اسلامی بیتابی میکنید و کارگران را به این مجلس اسلامی متوهم میسازید؟ بنابراین بنظر من این توهم آمیزترین، انحرافی ترین و عقبنامه ترین قطعنامه اول مه بود که خیلی شهامت بخرج دادید تا جمهوری اسلامی را مورد "تهدید" قرار دادید که "حق اعتصاب یک حق سیاسی است" و "قطعاً کارگران از این حق سیاسی یعنی اعتصاب استفاده خواهند کرد." قهرمانان سندیکالیست ما میخواهند در آینده از این حق استفاده کنند. آقایان غیب گو مگر صدها اعتصاب را در طول همین چند سال دوره اصلاحات

به وقتش ما خبرتان میکنیم!

یاشار سهندی

"نشانه‌هایی از یک تغییر جدی در روند کنونی جنبش کارگری وجود دارد" که همه نیروهای درگیر مبارزه سیاسی را وادار کرده است در قبال این جنبش عکس‌العملی از خود نشان دهند. در یکسال گذشته بخصوص، کارگران تحرك وسیعی از خود به شکل اعتراضات و اعتصابات نشان داده‌اند و این طبقه بمثابه یکی از طبقات اصلی جامعه در معادلات سیاسی خودش را مطرح کرده است. او دارد صف خویش را هویت میبخشد و رو به جامعه تاکید میکند که این طبقه است که پرچم رهایی جامعه از شرایط فلاکت بار را به عهده دارد. "نشانه‌هایی از یک تغییر جدی در روند کنونی جنبش کارگری وجود دارد" و بورژوازی را به فکر انداخته که این مبارزات را به هر شکل ممکن کنترل کرده و به بیراهه بکشاند و انرژی اش را تخلیه سازد. از سازمان بین‌المللی کار گرفته تا خانه کارگر تا رییس دانا جمع شده اند تا به هر شکل ممکن این مبارزات را خنثی سازند، تا مانع "عروج" طبقه کارگر شوند. به صف ایشان اکنون کسانی پیوسته‌اند که خود را "حکمت‌نیت" میخوانند و به همان اندازه از "عروج طبقه کارگر

از حرفهای ایشان چنین بر می آید که هنوز زمان "بر سر کشمکش بر سر قدرت سیاسی" نرسیده است. ایشان میگویند: "من فکر میکنم که عروج طبقه کارگر بمثابه یک طبقه در حال حاضر مستلزم یک درجه رفاه، امنیت شغلی و اتحاد و تشکل است." البته من هنوز شك دارم که ایشان معتقد به "عروج" برای قدرت سیاسی باشد. فرض را بر این میگیریم که چنین است. این پارامترها که ایشان عنوان میکنند معلوم نیست که چه کسی تعیین میکند که به آن حد نصاب رسیده است که شرایط برای عروج آماده است؟ آیا اگر از این چهار پارامتر یکی از آن مثلا امنیت شغلی تامین نبود شرایط آماده است برای عروج، یا باید صبر کرد تا چهار تا با هم باشد. حالا نمیشود بدون یکی یا دو تا از این شرایط "عروج" کرد؟ چون شرایط برای عروج فراهم نیست، چون تفرقه در صف کارگران بیداد میکند و هر کسی "دست به کلاه خود دارد"، چون "کارگر سوسیالیست در صحنه نیست" چون پلیس حضور دارد، چون مبارزات کارگران دفاعی است و کمتر موفق، آنگاه ضمن تاکید بر مجمع عمومی کارگران را فراخوان داده‌اند که به سندیکا بچسبند و در کنترل خود درآوند چون آلت‌رناتیو دیگری مطرح نیست. پس مجمع عمومی چیست؟ ایشان "سندیکالیسم محدود و

تنگ نظر" را یکی از موانع سر راه جنبش کارگری دانسته‌اند که این "جنبش را به راست روی میکشانند." ایشان رهنمود داده‌اند که "باید با این مانع در شرایط کنونی برخوردی منطقی و مستدل و قانع کننده کرد." اولاً بفرمایند سندیکالیسم غیر محدود و غیر تنگ نظر چه جور سندیکالیسمی است؟ آیا اساساً جنبش سندیکائی جز محدود کردن مبارزات کارگران کار دیگری هم میکند؟ آیا این همان غنیمت شمردن لنگه کفش در بیابان نیست؟ ایشان ادعا میکنند که آلت‌رناتیو دیگری فعلاً نیست پس چرا فراخوان میدهند که مجمع عمومی را باید آنقدر تبلیغ کرد که ملکه ذهن کارگران شود؟ آیا این رد گم کردن نیست؟ آیا این همان استدلال در دفاع از مجلس موسسان نیست که چون مردم حکومت شوراها را تجربه نکرده‌اند باید مساله ای را مطرح کرد که مردم با آن آشنا هستند، نباید از سوسیالیسم حرف زد چون هنوز "اثبات" نشده و چون هنوز مردم را رم میدهند؟ به نظر من جواب این سوالات روشن و واضح است. وقتی که کسانی به این نتایج رسیدند که سوسیالیسم زود است، هنوز زمان بدست گرفتن قدرت از طرف کارگران نرسیده است، و مردم را بر حذر میدارند که به خیابان نیایند، آنجا هم که کارگران به خیابان و به جلو صحنه می آیند آنرا کم ثمر و بیهوده

میدانند و کسانی را که دارند سعی میکنند این مبارزات را سازماندهی کنند اپورتونیست میخوانند، اینها باید سندیکا را آلت‌رناتیو کارگران بدانند که چون گفتن شوراها مثل سوسیالیسم کسانی را رم میدهد! اینها همه از نتایج سحر است. هنوز زمان میخواید که این دوستان واضحتر از این حرفهایشان را بزنند. بهر حال پشت نام منصور حکمت قایم شدن این دردها را دارد که از مجمع عمومی هم برای خالی نبودن عریضه چند کلامی هم بگویند. و ناچاراً حرف صریح شان، آنچه ته دلشان است با شرم و خجالت بیان کنند. اما در عین حال زمان زیادی نمیخواید که حرف پنهان شان را بگویند. کافی است که مبارزات کارگران پیش تر رود و در عرصه مبارزه سیاسی و بر سر قدرت سیاسی درگیر شوند، و با پرچم سرخشان در خیابان ها رژه روند. تصور کنید بوکسوری را دست بسته به وسط رینگ انداخته‌اند و زیر ضربات حریف دارد از پا در میاید، اما میتواند دستانش را آزاد کند و از خود دفاع کند و ضرباتی به حریف وارد سازد و مریب اش در کنار رینگ بر سرش فریاد کشد: که چرا از خودت دفاع میکنی، بگذار بزند هنوز وقتش نرسیده، زمان عروج نشده!؟

۲۳/۳/۸۴

نماینده سیاسی اش یعنی حزب کمونیست کارگری گامهای استوار، با صلابت و مصمم خویش را به جلو بردارد. طبقه کارگر ایران و گرایش سوسیالیستی آن برای نجات انسانها و ایجاد یک دنیای بهتر راه حل واقعی برون رفت از بحران جامعه ایران را نشان میدهد. زنده باد اتحاد کارگران برای ایجاد یک دنیای آزاد و برابر محمد مزرعه کار از سازماندهندگان اعتصابات پالایشگاه نفت آبادان در انقلاب ۵۷ عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران ۲ خرداد ۱۳۸۴

جنبش کارگری ایران اساساً تحت نفوذ حزب توده و سیاستهای آن بوده است لذا پرونده این جریان عقبمانده و راست در جنبش کارگری با سیاستهای جریان رسوای توده ای - اکثریتی گره خورده است. برای اتحاد و همبستگی حول مطالبات ۴۵۰ هزار تومان دستمزد، بیمه بیکاری و بازنشستگی، برابری زن و مرد، الغای کار قراردادی و در روند رو به رشد جنبش کارگری برای تغییر بنیادی در جامعه و لغو کار مزدی و سیستم سرمایه داری و سرانجام برای آزادی، برابری و حکومت کارگری یعنی سوسیالیسم باید کل طبقه کارگر ایران متحد و یکپارچه حول

رهبران عملی کارگری سیاست رادیکال و سوسیالیستی و اتکا به اراده مستقیم و جمعی کارگران را بیش از هر زمان در دستور کار خود قرار بدهند. سندیکالیستها در بهترین حالت بدنبال بهتر شدن وضع کارگران در متن چانه زدن با کارفرماها هستند و با کلیت نظام سرمایه داری مشکلی ندارند. اما در سرمایه داری ایران که بدلائیل تاریخی معینی فرمیسم امکان بروز نداشته و سندیکا و اتحادیه کارگری مستقل از دولت در جمهوری اسلامی و رژیم قبلی امکان وجود نداشته‌اند، و بالاخره اینکه گرایش سندیکالیستی در

عزیز" را جلب میکردند و میگفتند اگر دستمزد کارگران اضافه نشود اعتصاب خواهند کرد! رفقای کارگر! باید با شناخت مواضع، سیاستها و تاکتیکهای بغایت انحرافی و مسموم کننده سندیکالیستها در جنبش کارگری مبارزه ای جدی و عمیق را به پیش برد. باید به تاثیرات منفی تاکتیکها و سیاستهای ابن الوقتهای سندیکالیست در جریان حرکت رو به رشد طبقه کارگر آگاه بود و آنها را خنثی کرد. دوره جدید، که طبقه کارگر باید تعرضی تر و آگاه تر بسمت تحولات آتی گام بردارد باید

رژیم اسلامی تان نمیبینید؟ اعتصابات نساجی بهشهر، اعتصاب کارگران پتروشیمی اراک، اصفهان، آبادان، خارك، اعتصاب خونین خاتون آباد کرمان، اعتصاب اخیر کارگران پتروشیمی ماه شهر و غیره، اینها اگر اعتصاب نیستند پس چه هستند؟ گیرم که در این اعتصابات نقشی نداشته‌اید، آیا آنها را بعنوان اعتصاب برسمیت میشناسید؟ بنظر میرسد اینجا نیز اداهای صادقی و دیگر مزدوران شورای اسلامی را در میاورید که داشتند در متن کمپین انتخاباتی در دفاع از رفسنجانی توجه "کارگران

از صفحه ۱

ضرورت مبارزه بر سر کاهش ساعات کار



تئوری میبافند که اگر کارگر وقت فراغت بیشتر داشته باشد جامعه نمیچرخد و فساد در جامعه بیشتر میشود و غیره. در مقابل کارگر میدانند که اگر فرصت و اوقات فراغت بیشتری داشته باشد و سطح معیشتش پایین نیاید بهتر زندگی میکند، بیکاری و "فساد" کمتر میشود، متحدتر است و غیره. مبارزه بر سر "ساعات کار روزانه" در واقع مبارزه بر سر آنچه مارکس آن را "مدت کار ضروری" مینامد، میباشد. "ساعات کار روزانه" آن مدت زمانی است که کارگر برای زنده ماندن باید کار کند؛ یعنی کارگر باید کل "روز کار" را کار کند تا تنها بخشی نسبتاً ناچیز از حاصل کار آن روز به او تعلق بگیرد. این "زنده ماندن" هم به شرایط زمانی و مکانی و تناسب قوای جامعه ای مربوط است که کشمکش بین سرمایه دار و کارگر در آن زمان و مکان مشخص در جریان است. اگر در آن جامعه مثلاً داشتن وسیله نقلیه جزئی از "زنده ماندن" کارگر است، دیگر به آن بعنوان وسیله ای لوکس نگریسته نمیشود؛ بلکه وسیله ای است که کارگر از طریق آن میتواند زندگی کند تا بر سود سرمایه بیفزاید.

ساعات کار شامل دو بخش "مدت کار ضروری" و "مدت کار اضافی" میباشد. برای اینکه سرمایه دار به کارگر حق زندگی کردن بدهد، کارگر باید کل روزش را در اختیار او قرار بدهد و سرمایه دار نیز بخشی از تولید کارگر را برای بازتولید خود کارگر و طبقه اش به کارگر برمیگرداند. کارگر باید استراحت کند و غذا مصرف کند تا بتواند برای روزی دیگر که سر کار حاضر میشود، انرژی کافی ذخیره کند. او همچنین باید بتواند با تولید مثل ممنوع خود، کارگر نسل فردا را نیز بازتولید کند. "مدت کار

ضروری" بخشی از کل روز کار است که کارگر برای بازتولید خودش باید کار کند. بخش دیگر، "مدت کار اضافی" آن بخشی از کار کارگر است که به سرمایه دار برای انباشت بیشتر بر سرمایه اش تعلق میگیرد. کارگر مبارزه میکند تا از "مدت کار اضافی" بکاهد. در عین حال سرمایه دار در تلاش است که هر چه بیشتر از "مدت کار ضروری" بکاهد. برای مثال، دستگاههای کارخانه، ساختمان آن، زمینی که بر آن قرار گرفته و غیره خرج بر میدارند. سرمایه دار میخواهد این خرج را با کوتاه کردن "مدت کار ضروری" کم کند. اگر شرایط فیزیکی کارگر و توازن قوا - این یکی مهمترین فاکتور است - به او اجازه بدهد، کارگر را ۲۴ ساعته به کار خواهد گرفت. جامعه سرمایه داری به یک معنا گرچه کارگر را از قید و بند ارباب رها نهد، اما دست سرمایه دار را نیز در چپاول و استثمار بی حد و حصر کارگر باز گذاشته است. برای مثال ماشین آلات فرسوده میشوند و از دور خارج میگردند. این برای سرمایه دار خرج بر میدارد. اما کارگری که فرسوده میشود و از دور خارج میشود، اگر توازن قوا اجازه بدهد، برای سرمایه زیادی خرج در بر ندارد. این است که جامعه سرمایه داری همیشه ارتشی از بیکاران را در خود دارد. باید بخش عظیمی از انسانهای آن جامعه بیکار باشند، و دائم این آمار بیکاری به همه یادآوری شود. بخش عظیمی از جامعه را بیکار میکنند تا وجود این بیکاری چماقی بر سر شاغلیین باشد. هرگاه کارگری "زیاده خواهی" کرد، معلول شد، مسن و فرسوده شد، معترض بود، کارگران دیگر را "تحریک" کرد و غیره، بلافاصله از کار بیکار میشود. این حداقل سودی است که سرمایه از ارتش بیکاران میبرد. اکنون بخصوص برای کارگر

به یک معنا ارزش نیروی کار کارگر، آنچه که ما در محاوره روزمره به آن کار میگوئیم، برابر است با "مدت کار ضروری". مبارزه بر سر کاهش ساعات کار، بر سر ایمنی محیط کار، بر سر لغو اضافه کاری، بر سر بیمه بیکاری، بر سر بیمه های اجتماعی، بر سر حق مهد کودک، برای مرضی سالانه و غیره همه در چهارچوب همین مبارزه جای میگیرند و معنا میدهند.

توازن قوا بین کارگر و سرمایه دار بر زمان کار تأثیر مستقیم دارد. حتی در همان مثال "داشتن وسیله نقلیه" نیز صدق میکند. سرمایه دار سعی میکند که کارگر زمانی را که در راه رفت و برگشت بر سر کار صرف میکند، از جیب خود کارگر پرداخته شود. در حالیکه کارگر با مبارزه اش سعی میکند که این وقت را حداقل بخشا به سرمایه دار تحمیل کند. کارگر اگر وسیله نقلیه خودش را داشته باشد، دیگر مجبور نیست وقت استراحتش را در انتظار اتوبوس و سرویس شلوغ خط کارخانه صرف کند. این زمان را با داشتن وسیله نقلیه شخصی به حداقل ممکن میرساند.

مارکس فصل ۱۰ کاپیتال را به

بحث بر سر "روز کار" اختصاص داده است. نشان میدهد مبارزه بر سر کاهش روز کار اساس مبارزه بین کارگر و سرمایه دار است؛ اما در همان حال نشان میدهد که لغو کار مزدی از طریق هرچه کوتاه تر کردن ساعات کار به دست نمی آید، بلکه با از بین بردن شرایطی متحقق میشود که در آن انسان از پرورس کار خود بیگانه است. انسان کارگر هر روز ساعتها برای تولید اسبابی را صرف میکند که با اینکه به آن احتیاج دارد، اما حق بهره مندی از آن را ندارد. این نمونه ساده ای از بیگانگی انسان کارگر از کار خود است. کوتاهی ساعات کار این بیگانگی را از بین نمیببرد، بلکه صرفاً آن را کمی قابل تحملتر میکند. دنیا و جامعه را آنطور که ما تجربه میکنیم کار در تقابل با فراغت قرار میگیرد. اما دنیا همیشه اینطوری نبوده. قبل از تقسیم آن به طبقات دارا و ندار، کارکن و مفتخور، کار هیچ تضادی با فراغت و خلاقیت بشر نداشت. انگلس در یکی از زیرنویسهای کاپیتال به آدام اسمیت خرد میگوید چون فعالیت نرمال انسان را که شامل فراغت هم میشود، در تقابل با کار میبیند. همانجا یادآوری میکند که آدام اسمیت کار در جامعه سرمایه داری را مد نظر دارد. انسان نیروی کار خود را اجباراً باید بفروشد تا زنده بماند. اینجاست که در تقابل با اوقات فراغت قرار میگیرد. در جامعه سرمایه داری کار انسان خلاقیت نیست، بلکه برای زنده ماندن و افزودن بر سود سرمایه است. گرچه استثمار سرمایه داری با کاهش ساعات کار از بین نمیرود و لغو نخواهد شد، اما کارگر نمیتواند برای قابل تحملتر کردن وضع زندگی اش دست به مبارزه زند. جدال بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار، مستقل از درجه حدت و شدت آن در هر مقطع، یک جدال تعطیل ناپذیر است و دائماً ابعاد آن سیری بحرانی تر بخود میگیرند و همانطور که

بالتر هم اشاره کردم، مبارزه بر سر کاهش ساعات کار، در مرکز این جدال قرار گرفته است. مارکس در اولین سطور مانیفست کمونیست میگوید: "تاریخ تمام جوامعی که تاکنون وجود داشته، تاریخ مبارزه طبقاتی است. آزاده و بنده، خاص و عام، ارباب و رعیت، استادکار و شاگرد، خلاصه ظالم و مظلوم پیوسته در برابر یکدیگر صف آرائی کرده، به کشمکش گاه مخفی و گاه آشکار، بیوقفه ادامه داده اند." و مبارزه بر سر کاهش ساعات کار یکی از همین کشمکشهای گاه مخفی و گاه آشکار است.

ناگفته پیداست که مبارزه بر سر کاهش ساعات کار نمیتواند با پائین آمدن سطح دستمزدها همراه باشد. هر جا که کارگر کاهش ساعات کار را مطرح کرده باشد، با این جواب که دستمزدها نیز باید کاهش یابند روبرو بوده ایم. اما هم سرمایه دار میداند که منظور کارگر از کاهش ساعات کار چیست و هم خود کارگر به اندازه کافی فرموله است که چه چیزی را دارد مطرح میکند. مبارزه بر سر کاهش ساعات کار صرفاً به منظور کاهش عددی ساعات کار نیست، بلکه به منظور کاهش ساعات کار با حداقل مزایای ساعات کار قبلی میباشد. مبارزه بر سر کاهش ساعات کار، علاوه بر بهتر شدن وضع زندگی کارگران، طبقه کارگر را از لحاظ اجتماعی در موقعیت قویتری قرار میدهد. مثلاً کارگر شاغل را با کارگر بیکار متحد میکند، حداقل متحد بر سر یک مطالبه که درصد بیکاری را پائین می آورد، میباید. اما خود کارگر اگر بخواهد برای رهبری جامعه آموزش ببیند، باید به اندازه کافی وقت فکر کردن داشته باشد تا به این امر فکر کند. کارگری که وقت بیشتری دارد تا به مسائل اجتماعی فکر کند، قاعدتاً خود را در امر جامعه دخیلت و مؤثرتر خواهد دید.

۸ ژوئن ۲۰۰۵

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ردیف ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز
هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

پیش بسوی تشکیل شوراهای!

زنده باد شورا!

از صفحه ۱

مبارزه در مجتمع پتروشیمی ماهشهر



در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده در مقابل شرکت دست به تحصن زدند. این حرکت اعتراضی فورا به جنب و جوش در کل مجتمع دامن زد. اما حراست از پیوستن دیگر کارگران به آنان جلوگیری کرد. در همین روز بود که حدود ۴۰۰ کارگر از بخشهای دیگر برای مدت یکساعت در مقابل دفتر شرکت تجمع کردند و خواهان پرداخت فوری دستمزدهایشان شدند. این جنب و جوش و گسترش دامنه آن به مجتمعی با ۵۰۰۰ کارگر زنگ خطری بود که کارفرما را وادار کرد که در برابر خواست کارگران عقب بنشیند و به خواست آنها پاسخ مساعد بدهد و به کارگران قول داده شد که تا ۵ خرداد ماه دستمزدهای معوقه آنها پرداخت خواهد شد. کارگران سایت ۳ خواستار شدند که کارفرما تعهد کتبی بدهد که بقول خود عمل خواهد کرد و اولتیماتوم دادند که اگر در موعد تعیین شده به این تعهد عمل نشود، آنها به همراه خانواده هایشان دست به حرکت بزرگتری خواهند زد. بدین ترتیب کارگران با گرفتن قول کتبی از کارفرما موقتا به سر کارشان بازگشتند. موفقیت این حرکت انعکاس گسترده ای در کل پتروشیمی ماهشهر و در بخش های مختلف آن داشت. این پیروزی شروعی شد برای بلند شدن صدای اعتراض در بخش های دیگر مجتمع ماهشهر.

رمز پیروزی کارگران سایت ۳ در پتروشیمی ماهشهر

رمز پیروزی کارگران سایت ۳ در پتروشیمی ماهشهر، اتحاد و همبستگی کارگران و سازمانیافتگی این حرکت بود. برپایی مجمع عمومی کارگری، تهیه طومار اعتراضی خطاب به مردم و سایر کارگران و فراخواندن آنها به حمایت از خواستها و مبارزاتشان در

این مجمع عمومی و به جریان انداختن این طومار اعتراضی در بخشهای دیگر این مجتمع و در میان خانواده های کارگران و در کارخانجات دیگر، از جمله مهمترین اقدامات کارگران در این حرکت اعتراضی بود که توانست اتحاد و همبستگی وسیعی را در میان کارگران شکل دهد. ظرف مدت کوتاهی نزدیک به ۱۰۰۰ نفر از کارگران دیگر با گذاشتن امضای خود در زیر نامه اعتراضی کارگران سایت ۳ از اعتراض و خواست آنان حمایت کردند و این طومار در جریان بود که کارگران در روز موعود ۵ خرداد جمع شدند و جویای طلب خود شدند.

نامه اعتراضی کارگران سایت ۳ به دستمزدهای پرداخت نشده به موضوع بحث در تمامی بخشهای مجتمع پتروشیمی تبدیل شد و فضای اعتراض بر سر این موضوع را در کل مجتمع دامن زد. بدین ترتیب کارگران سایت ۳ با رساندن صدای اعتراضشان به گوش مردم و دیگر کارگران، با دخیل کردن خانواده هایشان در این حرکت اعتراضی و با ارتباط با بخشهای مختلف مجتمع پتروشیمی و به جنب و جوش درآوردن کل مجتمع توانستند اعتراضی قدرتمند را شکل دهند و کارفرما را وادار به عقب نشینی کنند. کارگران پیروزی خود را با برداشتن پلاکاردهای اتحاد اتحاد کارگران اتحاد در وسط شهر جشن گرفتند.

مطالبات کارگران

علاوه بر خواست پرداخت دستمزدهای معوقه هم اکنون کارگران در مجتمع پتروشیمی به سطح پایین دستمزدها، ساعت طولانی کار، استخدامهای قراردادی و اخراجها، عدم وجود بهداشت و ایمنی محیط کار، وضع بد غذا و محروم بودن از حداقل امکانات

بهداشتی است و کارگران از گزیدگی ساس و بوی بد موکت های کهنه و کثیف رنج میبرند و بارها بر این وضعیت نابسامان خوابگاهها اعتراض کرده اند. عدم بهداشت محل زندگی، نبود دستگاههای تهویه در محل کار، نداشتن امکانات رفاهی از جمله یخچال و فریزر به اندازه مورد نیاز در خوابگاهها همه و همه از مسایلی مورد اعتراض کارگران در این مجتمع است. استخدام های قراردادی و نا امنی شغلی و باز بودن دست پیمانکاران در اخراج کارگران یک معضل جدی دیگر کارگران در این مجمع است.

مجموعه این شرایط به فضای اعتراض در میان کارگران در این مجتمع دامن زده است و بویژه پس از اعتصاب موفقیت آمیز کارگران سایت ۳ که در ۲۵ اردیبهشت ماه جاری شروع شد، فضای اعتراضی در میان کل کارگران در این مجتمع شدت گرفت. امروز در کل این مجتمع صحبت از برپایی یک اعتصاب خطری برای خواست فوری دستمزدهای معوقه و افزایش دستمزدهاست.

جایگاه مهم اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر

اعتراض کارگران سایت ۳ در پتروشیمی مهم بود چون توانست همانطور که اشاره کردیم یک مجتمع با ۵۰۰۰ کارگر را به حرکت درآورد. این اعتراض مهم بود چون پتروشیمی یکی از صنایع وابسته به نفت و بخش کلیدی اقتصادی جامعه است و طبعا گسترش اعتراض در این مجتمع، در میان کارگران نفت نیز انعکاس مییابد.

همچنین این اعتصاب مهم بود چون دو منطقه اقتصادی ماهشهر و عسلویه دو منطقه مهمی است که در آنها هزاران کارگر در صنایع وابسته به نفت کار میکنند و هر حرکتی در هر بخش از آنها فورا در کل منطقه انعکاس پیدا میکند. از

رفاهی در خوابگاهها و محل کارشان معترضند و در رابطه با این مسایل بارها و بارها دست به اعتراض زده اند.

در پتروشیمی ماهشهر سطح دستمزدهای کارگران بسیار نازل است و مبلغی حدود ۱۵۰ هزار تومان به کارگر ساده و غیر ماهر و ۲۰۰ هزار تومان به کارگر متخصص و ماهر بابت کار از هفت صبح تا هفت عصر پرداخت میشود. دستمزدهای کارگران در این مجتمع بطور واقعی زیر خط فقر قرار دارد و با توجه به اینکه تعداد قابل توجهی از کارگران پتروشیمی ماهشهر از شهر های مختلف ایران هستند، بعضا این کارگران حتی پول سرزدن به خانواده خود را ندارند و برای ماهها نمیتوانند از خانواده خود دیدن کنند. هم اکنون یک خواست کارگران در پتروشیمی ماهشهر خواست افزایش دستمزدهاست. بعلاوه در گرمای تابستان کارگران خواهان مزدی بیشتر بابت بدی آب و هوا و شرایط سخت کارشان هستند. وجود کودکان از ۱۴ ساله و سالمندان تا سن ۶۵ و بیشتر و فقدان ابتدایی ترین امکانات رفاهی در کنار ساعات طولانی کار طاقت فرسا این مجتمع را به معنی واقعی شبیه به اردوگاههای اجباری کار کرده است. یک خواست کارگران در این مجتمع کاهش ساعت کار است.

وضع غذا در مجتمع پتروشیمی ماهشهر بسیار نامناسب است و کارگران سرویس و غذاخوری ندارند و ناگزیرند غذای خود را در برابر آفتاب گرم و روی زمین صرف کنند. کارگران خواهان سلف سرویس و وعده های کامل و مناسب غذا هستند. خوابگاههای مسکونی کارگران در مجتمع پتروشیمی بسیار غیر

جمله یکی از مقامات رژیم طی اظهاراتی با اشاره به انفجاری بودن محیط های کارگری در این منطقه و معضل عدم پرداخت دستمزدها بعنوان یک موضوع محوری اعتراضات کارگران در آنجا، از ادامه اعتراضات در این منطقه ابراز نگرانی کرده و آنرا برای امنیت منطقه و امنیت نظام خطرناک ارزیابی کرده بود. اعتراض در هر گوشه ای از یک منطقه میتواند جرقه ای باشد که کل این منطقه انفجاری را به حرکت درآورد.

در شرایطی که امروز بیش از یک میلیون کارگر در ایران با دستمزدهای پرداخت نشده روبرو هستند، اعتصاب یکپارچه کارگران پتروشیمی ماهشهر با ۵ هزار کارگر میتواند برای به تحرک درآمدن یک جنبش اعتراضی سراسری نه تنها حول خواست دستمزدهای پرداخت نشده بلکه برای خواست افزایش دستمزدها و دیگر خواسته های فوری کارگران سرآغازی باشد.

اکنون اعتراضات خطری هر روزه در بخشهای مختلف پتروشیمی ماهشهر هستیم، فرصت مناسبی ایجاد کرده است که به تدارک اعتراضی گسترده و متحد در کل مجتمع برویم. امروز وقت آنست که کل کارگران پتروشیمی به همراه خانواده هایشان به حرکت در بیایند و با تجمعات و اعتراضات هر روزه خود خواسته های خود را به کارفرما و دولت تحمیل کنند. باید صدای این اعتراض را در سطح جامعه منعکس کرد و حمایت و همبستگی بخشهای دیگر کارگری را جلب کرد. اکنون که کل جامعه در اعتراض و مبارزه بسر میبرد، یک حرکت سراسری در مجتمعی چون پتروشیمی و دیگر مراکز نفت میتواند ابعاد گسترده ای به حرکات و اعتراضات کارگری و کل جامعه بدهد، کل پتروشیمی ماهشهر را باید به حرکت درآورد و این توجه و آستین بالا زدن رهبران کارگران و کارگران کمونیست را میطلبد. *

Tel: 0044 795 051 7465
Fax: 0044 870 135 1338
markazi@ukonline.co.uk

دفتر
مرکزی
حزب

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

علیه بیکاری باید متشکل شد

شهلا دانشفر

(پاسخ به نامه نیکی پویا)

آرزو میکنم سالم باشید. نامه نوشتم تا از زحمات شما برای ارسال نشریات تشکر کنم. شهلا عزیز یک سوال دارم. همیشه از کارگران صحبت میشود اما حرفی از کارگران روزمزد نیست. در حالیکه در هر شهری هزاران نفر از آنها هستند. برای آنها چه میشود کرد؟ آیا سازماندهی آنها و فعالیت آنها با توجه به اینکه روزمزد هستند اثری دارد؟ باز هم سپاسگزارم و از دور میبوسمستان.
نیکی پویا

نیکی عزیز، با تشکر از نامه ات. سعی میکنم در این نوشته به سوال شما پاسخی بدهم. واقعیت اینست که امروز بخش بزرگی از کارگران در ایران بصورت روزمزد کار میکنند. کارگرانی که هر روزه در میدانهای معینی در شهرهای مختلف جمع میشوند و بطور روزمزد بکار گرفته میشوند. بعلاوه امروز در ایران استخدامهای قراردادی و موقت به یک شکل رایج استخدامها تبدیل شده است. استخدامهای قراردادی یک شکل برده وار کار در ایران است که با این شکل از کار، کارگران از کوچکترین حقوق اجتماعی خود نیز محروم میشوند و بعضا حتی با دستمزدهایی بین ۶۰ تا ۸۰ هزار به کار گرفته میشوند. بنابه گزارشات خود دولت، اکنون نزدیک به ۸۰ درصد کارگران استخدام قراردادی هستند که بخشی از این استخدامها توسط پیمانکاران به شکل قراردادهای حتی یکروزه و روزمزد انجام میگردد. حتی در بسیاری از مراکز کارگری استخدامهای رسمی را لغو میکنند و جای آنها را با کارگرانی با استخدامهای قراردادی و موقت پر میکنند و یا همان کارگران اخراج شده در همان شرکت را با دستمزدی بسیار ناچیز به استخدام موقت و قراردادی در می آورند. اخیرا نیز از جانب دولت طرحی داده شده تحت عنوان "طرح کارورزی" که اساس آن استخدام نیروی جوان بعنوان کارورز و قراردادی است. در این طرح دست

این وضع ابعاد اسفبارتری بخود گرفته است. هم اکنون آمارهای دولتی از وجود ۱۶ میلیون کارگر بیکار که ده میلیون آن نیروی جوان است حکایت دارد. این در حالیست که هر ساله نزدیک به یک میلیون نیروی جوان وارد بازار کار میشود. در ایران رژیم تلاش میکند که بار این بحران را بر دوش کارگران و اکثریت توده مردم بیندازد و شاهد وخیم شدن هر روزه زندگی و معیشت کل جامعه هستیم و با ابعاد میلیونی بیکاری روبرویم. از اینرو مبارزه علیه بیکاری امروز یک عرصه مهم مبارزه و امر کل طبقه کارگر در ایران است. کارگران روزمزد همانطور که خودتان نیز گفته اید بخش بزرگی از این نیروی بیکار هستند و باید در این عرصه از مبارزه سازمان یابند و به حرکت درآیند. کارگر روزمزد، کارگری که به شکل برده وار به استخدامهای قراردادی و موقت به کار گرفته میشود، در مبارزه علیه بیکاری ذینفع است و باید به این اعتراض بپیوندد. کارگری که با قراردادهای موقت و یکروزه کار میکند از یکسو خواهان رسمی شدن استخدام خود و دستیابی به کاری با ثبات است و از سوی دیگر تا مادامیکه کار او بصورت روزمزد است و بابت روزهایی که کار نمیکند دستمزدی دریافت نمیکند باید بیکاری به او تعلق گیرد. اینها همه جنبه مشترکی از مبارزه علیه بیکاری است و باید آنرا متشکل کرد.

علیه بیکاری متشکل شویم

ایجاد تشکلهای و کانونهای مبارزه علیه بیکاری امروز یک جواب فوری و اضطراری به معضل بیکاری بعنوان یک معضل جدی کل طبقه کارگر در ایران است. کفایت که تعدادی از رهبران کارگری جلو بیفتند و عزم جزم کنند که چنین تشکلهایی را در هر شهر بوجود

آورند و آنرا ایجاد کنند. ایجاد چنین تشکلی نیاز به مجوزی دولتی ندارد، باید آنرا تشکیل داد و با فشار مبارزه خود آنرا تحمیل کرد. در شرایط امروز که جامعه در

التهاب مبارزه بسر میبرد، در محیطهای کارگری و در میان بخشهای مختلف جامعه جو اعتراضی بالاست، و زمینه برای متشکل شدن و پیشبرد مبارزه ای قدرتمند برای به کرسی نشاندن خواستهایمان بیشتر فراهم است، باید متشکل شویم.

کارگران بیکار، کارگرانی که به قول شما روزمزد هستند در همه جا و در تمام شهرها باید فریاد اعتراضشان را بلند کنند و بگویند یا کار یا بیمه بیکاری و تشکل خود را علیه بیکاری ایجاد کنند. بطور مثال کارگرانی که هر روزه در میدانهای شهر و در انتظار پیدا کردن خریداری برای فروش نیروی کار خود جمع میشوند، میتوانند با صفی متحد و متشکل ادارت کار را محل تجمع و اعتراضشان قرار دهند. مثلا هر هفته یکبار در آنجا اجتماع کنند و خواهان کار و تامین یک زندگی انسانی برای خود و خانواده شان بشوند و علیه بیکاری متشکل شوند. اکنون که استخدامهای قراردادی به شکل عمده استخدام کارگر در کارخانجات تبدیل شده، باید همه کارگران در همه جا و در تمام شهرها فریاد اعتراضشان را بلند کنند و بگویند که خواهان متوقف شدن فوری این شکل برده وار استخدامهای قراردادی و موقت هستند. همانطور که قبلا اشاره کردم کارگر روزمزدی که بصورت موقت و قراردادی و روزانه به او کار سپرده میشود، تا مادامیکه بصورت روزمزد و موقت

کار میکند باید در ازای روزهایی که بیکار است و دستمزدی به او پرداخت نمیشود، به او بیمه بیکاری پرداخت شود. برای دامن زدن به این وضعیت باید اعتراض کرد و صدای اعتراض خود را در سطح جامعه انعکاس داد و با نامه ها و طومارهای اعتراضی خود کل کارگران و خانواده های کارگری را به مبارزه ای متحد فراخواند. باید ادارت کار را به مرکز ملاقات و تجمع هر روزه خود تبدیل کرد. قطعنامه های اعتراضی خود را به امضای تمام کارگران در تمامی کارخانجات رساند. خواستهای خود را در سطح جامعه و رسانه های خبری منعکس کرد و گفت که ما کارگران بیکار خواهان کار هستیم، ما کارگران بیکار خواهان بیمه بیکاری هستیم. بگوئیم که اخراجها و بیکارسازها باید فوراً متوقف شوند، استخدامهای برده وار قراردادهای موقت و سفید امضا باید ممنوع شوند و بخواهیم که بیمه بیکاری حداقل و در قدم اول نباید کمتر از ۴۵۰ هزار تومان باشد. باید آستین ها را بالا زد و به یک مبارزه قدرتمند و سراسری علیه بیکاری دامن زد، امروز بیش از هر وقت زمان آن فرا رسیده است.

نیکی عزیز امیدوارم پاسخ سوال شما را داده باشم. باز هم برای ما نامه بنویسید و نظراتتان را با ما در میان بگذارید. با تشکر
شهلا دانشفر

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ تا ۹:۳۰ به وقت تهران
مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: horizontal

نامه اعتراضی کارگران ایران خودرو در اعتراض به شرکت هیات ایران در اجلاس جهانی سازمان جهانی کار

شرکت کنندگان و حضار محترم در مجمع جهانی کار ما هیات شرکت کننده از طرف ایران را به عنوان نمایندگان خود نمی شناسیم چون ما کارگران هیچگونه تشکل کارگری نداریم شرکت کنندگان در این مجمع از طرف خانه کارگر بوده و خانه کارگر یک تشکیلات کاملاً دولتی می باشد. ایجاد هر گونه تشکلهای آزاد کارگری از جمله شوراهای کارگری و انجمنهای صنفی و سندیکاهای کارگری بدون وابستگی به دولت از طرف وزارت کار ایران ممنوع می باشند اقدام کنندگان به این کار از طرف مقامات قضائی ایران به عنوان مخلل کنندگان آسایش اجتماع و کارفرمایان باز داشت و یا از کار اخراج می شوند ما کارگران ایران پذیرش این هیات و خارج کردن ایران از لیست نقض کنندگان حقوق کارگران از سازمان جهانی کار را محکوم می کنیم.

کنندگان حقوق کارگران خارج و اعلام کردند که ایران با کارگران خود طبق استانداردهای و مقابله نامه های سازمان جهانی کار رفتار میکنند. حضارو شرکت کنندگان محترم ما ضمن توجه شما به نامه ما کارگران در تاریخ هفدهم خرداد ماه به دبیرکل سازمان جهانی کار از شما می پرسیم رعایت استانداردهای و مقابله نامه های سازمانی جهانی کار چگونه است. ممنوعیت فعالیت هر گونه تشکلهای کارگری در کدام بند مقابله نامه های سازمان جهانی کار آمده است. شما از مقامات ایران پرسید. آیا شرکت ایران خودرو تشکل کارگری دارد شما پرسید چرا شرکت ایران خودرو بیش از سی هزار نفر کارگر هیچگونه تشکل کارگری ندارد. چرا وزارت کار اجازه ایجاد هر گونه تشکلهای کارگری حتی شوراهای اسلامی کار که خود دولت ایران آن را تنها تشکل قانونی کارگران می داند نمی دهد در شرکت ایران خودرو که بیش از سی هزار نفر در آن شاغل هستیم از داشتن هر گونه تشکل کارگری محروم می باشیم حدود بیست و پنج سال است که ما کارگران ایران هیچ گونه تشکل کارگری نداریم. کارفرما با کمک وزارت کار در روز انتخابات کارشکنی می کنند (حتی شما می توانید از خانه کارگرها پرسید). ایجاد هرگونه تشکل

کارگری در ایران ممنوع است عضویت در تشکلهای کارگری جرم محسوب میشود اگر کسانی مبادرت به ایجاد هر گونه تشکل کارگری بنمایند بلافاصله دستگیر و محاکمه و از کار اخراج می شوند از ورود آنان به سرکار جلوگیری می شود. روز انتخابات را به طرق مختلف لغو می کنند چون ما کارگران هیچگونه تشکل کارگری نداریم پس هیچ نماینده کارگری نداریم ما از شما شرکت کنندگان محترم می خواهیم که هیات شرکت کننده از طرف ایران را به عنوان نمایندگان ما کارگران نپذیرید حضارو شرکت کنندگان محترم داشتن تشکل آزاد کارگری حق ما است ما دوست داریم هر تشکلی که می خواهیم ایجاد کنیم. ما کارگران می خواهیم طبق مقابله نامه های سازمان جهانی کار رفتار کنیم ولی مقامات ایران چنین حقی را به ما نمیدهند تشکیل مجمع عمومی کارگران بدون اجازه وزارت کار ایران ممنوع می باشد اگر بخواهیم خود مان اقدام به تشکیل مجمع عمومی کنیم بلافاصله از کار اخراج می شویم وزارت کار ایران تشکلهای کارگری به غیر از تشکلهای دولتی را به رسمیت نمی شناسد. ما کارگران دوست نداریم در تشکل های دولتی شرکت کنیم ما دوست نداریم در تشکلی شرکت کنیم که یک عضو اصلی آن کارفرما می باشد شما حضار را به مطالعه آیین نامه شوراهای اسلامی کار که توسط

دولت ایران تدوین شده و وزارت کار ملزم به اجرای آن می باشد. جلب می کنیم وزارت کار ایران هیچ کدام از مقابله نامه های سازمان جهانی کار را قبول ندارد پس دولتی که مقابله نامه های سازمان جهانی کار را قبول ندارد حق ندارد عضو آن سازمان باشد..

ما کارگران ایران هیچگونه امنیت شغلی نداریم ما در کارهای که ماهیت دائم دارند به طور موقت و روز مزد مشغول به کار هستیم. ما کارگران را وادار می کنند که قرارداد سفید امضاء کنیم هر وقت که کار فرما می خواهد ما را بیرون می کند ما کارگران موقت از شمول بیمه های بیکاری خارج هستیم این کار تجاوز آشکار به حقوق مسلم ما کارگران است ما کارگران از داشتن هر گونه حق اعتصاب حق اعتراض محروم هستیم. ما کارگران ایران حق برگزاری آزاد مراسم روز جهانی کارگر نداریم شرکت کنندگان در روز جهانی کارگر دستگیر و محاکمه می شوند. در کدام بند مقابله نامه های سازمان جهانی کار شرکت در مراسم روز جهانی کارگر جرم محسوب می شود. ما کارگران ایران حقوق زیر فقر دریافت می کنیم برای گزاران زندگی روزانه با اجبار 11 ساعت کار می کنیم در اثر فشار کار دو نفر از همکاران خود به نام پیمان رضی لو و امید اولادی جان خود را از دست داده اند روز های جمعه سرکار حاضر می شویم اگر اعتراض کنیم به جرم اخلاص در کار

دستگیر و اخراج می شویم. پرویز سالاروند به همین جرم و دستگیر و اخراج شده است. وقتی که تمام دنیا به این حرکت اعتراض کردند آزاد و لی شرایط بازگشت او را شرکت در یک شوی تلویزیونی اعلام می کنند. این عمل غیر انسانی اقرار از یک کارگردان حضور وکیل و وادار کردن وی برای جرم مرتکب نشده رعایت کدام حقوق جهانی است. کشته شدن دهها نفر از دوستان مادر حوادث کار از جمله فریدون گلستانی - صادق خانمیری - بهروز امینی - حبیب له کاظمی رعایت کدام استاند

ارد ایمنی است. حضار و شرکت کنندگان محترم آیا موارد اشاره شده تجاوز آشکار به حقوق ما کارگران نمی باشد پس چرا سازمان جهانی کار به جای ملزم کردن ایران به اجرای این موارد ایران را از لیست نقض کنندگان کارگران از سازمان جهانی کار می کند بلکه اعلام می کند که ایران طبق استانداردهای جهانی کار رفتار می کند. ما کارگران ایران این حرکت سازمان جهانی کار را محکوم کرده و از شما شرکت کنندگان محترم می خواهیم که عضویت وزارت کار ایران را به علت عدم رعایت استانداردهای کار و به علت عدم اجرای مقابله نامه های سازمان جهانی کار رودست آویز قرارداد حقوق ما کارگران لغو کنید جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو

بیستم خردادماه یکهزار هشتاد و چهار
IKCOKAR@YAHOO.COM

کارگران الکتریک رشت به تهران آمدند
روز ۱۷ خرداد کارگران شرکت الکتریک رشت با سفر به تهران در مقابل محل سازمان صنایع ملی تجمع کردند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. بدنبال واگذاری این شرکت به بخش خصوصی و تعطیل شدن این کارخانه، کارگران

هنوز حق سنوات و بازخریدی خود را دریافت نکرده اند. کارگران معترض با نوشتن خواسته های خود بر روی پلاکاردها و سر دادن شعار خواهان جوابگویی مسئولین دولتی شدند. کارگران اعلام کرده اند که در صورتی که به خواسته های ترتیب اثر داده نشود طی روزهای آتی نیز به اعتراض خود ادامه خواهند داد.

اعتراض کارگران قدس پلاستیک فروین علیه اخراج
بدنبال اخراج نزدیک به ۱۳۰ نفر از کارگران این کارخانه از سوی مدیریت، کارگران برای بازگشت به کار در اعتراض و مبارزه بسر می برند. در این کارخانه تا قبل از مسئله اخراجها، ۲۰۰ کارگر

مشغول بکار بودند. کارگران اخراجی منجمله با تجمع در مقابل خانه کارگر جمهوری اسلامی خواهان تامین شغلی و بازگشت به کار هستند.
اعتراض و اعتصاب غذای کارکنان نیروگاه مفتوح همدان
روز ۱۸ خردادماه کارکنان این

نیروگاه در اعتراض به تعدیات کارفرما و نادیده گرفتن حقوق کارکنان دست به اعتصاب غذا زدند. شاغلین در این نیروگاه با شرایط سختی مشغول بکار هستند و نسبت به آن اعتراض دارند. در این نیروگاه حدود ۵۰۰ نفر مشغول کار هستند.*

زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران!

گزارشی از سد کارون ۳

آرش صفایی

هر روز جمع بشویم، بگوئیم کار یا بیمه بیکاری!

محسن فرهادی

آنجا گفتم دیگر بس است. ما تنها نیستیم. ما ۱۰ هزار کارگر بیکاریم. بیایید کاری کنیم. بیایید علیه این زالوها مبارزه کنیم و حقمان را بگیریم. اصلاً بیایید هر هفته برویم مقابل اداره کار، مجلس و هر جا که ممکن است. مقابل اداره کار داد بزنیم و بگوئیم که ما بیکاره نیستیم. ما انسانهای شریفی هستیم. ما سرمایه های این جامعه عرضه اداره جامعه را ندارید. بگوئیم یا کار یا بیمه بیکاری. این خواست ما بیکاران است. بیایید علیه بیکاری متحد شویم. همه ساکت بودند و من را نگاه میکردند. با علاقه من را نگاه میکردند. ۱۱ نفری دور من جمع شدند. ساعتها حرف زدیم. گفتیم که بیایید با هم تصمیم بگیریم که کاری کنیم. میان خود صندوقی بگذاریم و هر کدامان سر کار رفت به این صندوق پولی بدهد و به هم یاری دهیم. بعد هر روز جمع بشویم و داد بزنیم تا جوابی بگیریم. اکنون ما تصمیم خودمان را گرفته ایم. ما میخواهیم علیه بیکاری بجنگیم. آنقدر تجمع کنیم و اعتراض کنیم تا جوابی بگیریم. خطاب ما به همه بیکاران نیز همین است. متحد شوید. بگوئید یا کار یا بیمه بیکاری. *

برد و همه دور او را گرفتند. همه به چشم رقیب به همدیگر نگاه میکردند و یکدیگر را عقب میزدند. من هم خود را از لابلای جمعیت جلو کشیدم. به چشمان صاحبکار نگاه میکردم بلکه من را صدا بزنند. یکی از کارگران جلورفت و گفت بابت ساعت کار چقدر میپرداز؟ صاحبکار جواب داد: کارگری که از ساعت کار سوال کند به درد ما نمیخورد. یاد حرف شما افتادم، کار ارزان کارگر خاموش"، این چیزی است که آنها میخواهند. مثل بازار برده فروشی بود. بالاخره صاحبکار ۱۰ نفر خود را انتخاب کرد. من جزو آن ده نفر نبودم. غم وجودم را گرفت. یکی از کارگران خود را جلو انداخت و التماس میکرد که او را هم ببرند. میگفت حاضر است حتی دو روز بدون مزد کار کند تا نشان دهد کارگر قابل است. اما صاحبکار او را از مقابل ماشین کنار زد و به راه افتاد. ما باقی ماندیم. دیگر همدیگر را رقیب نمیدیدیم بلکه همدرد میدیدیم. درد دل ها شروع شد. یکی از دوستان قدیمی ام که از بچگی با هم بودیم نیز آنجا بود. نزد من آمد. اشک چشمانش را گرفته بود. به من گفت میدانی فلانی من ناچار شده ام مواد میفروشم چون بچه ام مریض است و در بیمارستان است. یکبار کنترل خود را از دست دادم. داد زدم. به همه کارگران در

من يك کارگر بیکارم، ۲۲ سال سن دارم و دو فرزند. پسرم کلاس اول دبیرستان است. تا فوق دیپلم کشاورزی درس خوانده ام. اما تاکنون نتوانسته ام کاری پیدا کنم. هر روز صبح برای کار به میدان میروم. من آنجا تنها نیستم کارگران زیادی هر روز در آنجا جمع میشوند. چشم به راه میدوزند تا کسی از راه برسد و نیروی کارشان را بخرد. روز گذشته صبح وقتی وارد میدان شدم و دیدم جمع زیادی آنجا هستند، چهره های آشنایی را دیدم. چهره هایی که هر روز همدیگر را آنجا ملاقات میکنیم و گاهی پای درد دل هم میشینیم. وقتی به میدان رسیدم دلم گرفت. احساس کردم با اینهمه نیروی بیکار امروز هم شانس برای کار ندارم. چهار روز بود که کاری گیر نیامده بود. یکبار همه چیز مثل تصویر از ذهنم گذشت، همسر، دوفرزندم و ... گرسنگی آزارم میداد. چگونه به منزل برگردم، جواب فرزندانم را چه بدهم؟ همه خوشحالیم این بود که میتوانم در درس و مشق پسرم را کمک دهم، چون من همیشه در ریاضیات اول بودم، پسر هم بچه باهوشی است. اما اگر نتوانم شهریه دانشگاه او را بپردازم! فکرهای مختلفی از ذهنم میگذشت. یکبار ماشینم از راه رسید. ۱۰ کارگر میخواست. جمعیت به جلو هجوم

شمار بیشتری نیز صدمه دیدند. شرایط کار در منطقه ای ناهموار، مرتفع، سنگی، زلزله خیز و دارای سنگهای آهکی و عدم تامین کوچکترین امکانات ایمنی برای کارگران در کنار شدت بالای کار موجب گردیده که جان و سلامتی کارگران روزانه در معرض تهدید باشد. يك آمار از این حکایت دارد که تا سال ۸۲ بین ۵۰ تا ۵۵ نفر کارگر جان خود را در اثر شرایط نامن کار از دست دادند. برای دولت و سرمایه داران به اتمام رساندن بومع این طرح "برای نظام اهمیتی سیاسی" داشته و این بر جان و هستی کارگران ارجحیت داشته است. کارگرانی صدمه دیده همواره با این تهدید روبرو بوده اند که باید رضایت بدهند و گرنه اخراج میشوند. به سکوت کشاندن کارگران از طریق تهدید اخراج بدون برخورداری از بیمه بیکاری ناچیز جمهوری اسلامی حربه ای بوده است که کارفرمایان از آن استفاده کرده اند. در سد کارون ۳ مثل همه جای دیگر، کارفرما، دادگاه، اداره کار و پاسگاه همه دستشان در دستان یکدیگر است و بر علیه کارگر عمل میکنند، بعلاوه فساد مالی و اداری بیداد میکند. در سال ۷۹ و اواخر سال ۸۲ و اوایل سال ۸۳ کارگران این مجتمع بارها برای حقوق خود و منجمله بر علیه اخراجها مبارزه کردند. کارگران برای مبارزه علیه اجحافات کارفرمایان راه دیگری بجز متشکل شدن ندارند. *

در اسفند ماه ۱۳۸۳ سد و نیروگاه کارون ۳ به بهره داری رسید و این در حالی بود که پیش از آن هزاران کارگر این مجتمع از کار بیکار شده بودند. کارگران اخراجی با تمام توان برای گرفتن تمام طلب ها و حقوق خود جنگیدند و سپس در جستجوی کار راهی نقاط دیگر شدند. از حدود ۵۰۰۰ کارگر شاغل در این پروژه، ۳۵۰۰ نفر اخراج شدند و تنها حدود ۱۵۰۰ نفر اجازه یافتند که به کار ادامه دهند. گفته میشود که بهره برداری کامل از تمام واحدهای این سد، حداکثر تا دو سال دیگر صورت خواهد گرفت. از میان کارگران باقیمانده حدود ۶۰۰ کارگر غیر بومی و بقیه بومی هستند. دستمزد کارگران بعد از يك روز کار سخت و طاقت فرسا حدوداً ۴۰۰۰ تومان است که به همراه دیگر دریافتی ها و مزایا به سقف حداکثر ۱۷۰ هزار تومان در ماه میرسد. کارگران بومی میان محل کار و محل زندگی خود که حدود ۲۸ کیلومتر از شهر ایذه فاصله دارد، آمد و رفت میکنند و کارگران غیر بومی در خوابگاه ها بسر میبرند. این کارگران بطور گروهی در اتاقهای ۱۲ متر مربع زندگی میکنند. آنچه که از سوی جمهوری اسلامی بعنوان "بزرگترین پروژه ملی کشور" نامیده میشود، ساختن آن به قیمت جان دهها کارگر تمام شده است. از سال ۱۳۷۴ که عملیات اجرایی طرح شروع شد دهها کارگر قربانی شرایط نامن کار شدند، جان خود را از دست دادند و

کارگر کمونیست

را تکثیر کنید

و آنرا بدست دوستان و آشنایان برسانید!

زنده باد جنبش مجمع عمومی!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

از صفحه ۱ سندیکالیستها در خدمت "کاروان انتخاباتی اصلاح طلبان"

کارگران نازخ قزوین و خانواده هایشان را شلاق زدند مرگ بر جمهوری اسلامی

مفتخور حاصل کارشان را به جیب بزنند، چند میلیون نفر دیگر باید بعد از دهها سال کار در کارخانه ها ناتوان و درمانده به گوشه بیمارستانها بیفتند و آنجا هم مورد اهانت و تحقیر قرار گیرند و حتی درست و حسابی مورد مداوا قرار نگیرند.

دیگر بس است. بساط این رژیم را باید بهم ریخت. بساط این نظم جنایتکارانه را باید بهم زد. استعمار را باید ریشه کن کرد. این نظام شایسته ما نیست. ما این نظام کثیف و این جهنم را نمیخواهیم. فقر و بیحقوقی نمیخواهیم، سرمایه داری نمیخواهیم، کارفرما و دولت سرمایه دار نمیخواهیم، نابرابری و تبعیض نمیخواهیم، سرکوب و نیروی سرکوب نمیخواهیم، میخواهیم خودمان و فرزندانمان مثل انسان زندگی کنیم. این جهنم را بر سر حاکمانش خراب کنیم و یک جامعه انسانی بنا کنیم.

حزب کمونیست کارگری همه کارگران و مردم شریف در سراسر کشور را فرامیخواند که این جنایت را بی پاسخ نگذارند. بلند شویم و این رژیم را محکوم کنیم. بلند شویم و از رفقایمان در نازخ قزوین به حرکت درآید. همه جا اعلام همبستگی کنیم و از خواست برحق کارگران نازخ و همه کارگران در سراسر کشور به دفاع برخیزیم.*

روز ۱۸ خرداد کارگران شاغل نازخ قزوین که طبق گفته ایلنا، خبرگزاری کار جمهوری اسلامی، از گرسنگی و برای احقاق حقوق خود دست به راهپیمایی از کارخانه به طرف قزوین زده بودند توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با شلاق مورد استقبال قرار گرفتند. ۱۷ ماه است حقوق کارگران را بالا کشیده اند و کارگران برای بیرون کشیدن حقوق خود از حلقوم کارفرما دست به اعتراض زده بودند. خود این خبرگزاری اقرار کرده است که در روزهای گذشته عده ای از این کارگران بخاطر فقر جسمی و ناتوانی در بیمارستان و بخش CCU بستری بوده اند و اضافه میکند که مجریان قانون خود پیمانکاران شرکت شده اند.

خود این خبر برای پائین کشیدن این رژیم کثیف ضدکارگر و ضدمردم کافی است. خود این خبر برای تف انداختن به صورت همه سران و دست اندرکاران رژیم و همه حامیان داخلی و خارجی اش کافی است. خود این خبر برای محکومیت جهانی این حکومت جنایتکار بس است. برای گرفتن گوش رهبران حکومت اسلامی و کشاندنشان به دادگاه کافی است. مگر چند نفر دیگر، چند میلیون نفر دیگر باید گرسنه بمانند و اعتراضشان با شلاق پاسخ بگیرد، چند میلیون نفر دیگر باید طعم فقر و فلاکت را بچشند و اقلیتی

بکنند. سندیکا بعنوان تشکل با سندیکالیسم بعنوان یک گرایش در جنبش کارگری متفاوت است. کارگرانی که در سندیکا متشکل میشوند باید آنرا به مجمع عمومی متکی کنند تا امکان دخالت مستقیم داشته باشند. در روند

کسانی که میخواهند فردا در راس سندیکاهای کارگری قرار بگیرند هنوز دفتر سندیکایشان را باز نکرده اند برای اخراج کارگران خارجی پای روی پلاتفرم ضد کارگری مرتجعی چون معین مهر تأیید میگذارند. معین یک عنصر رژیم جنایتکار و ضد کارگر است و تکلیفش نزد کارگران روشن است، اما این آقایان سندیکالیست با تأیید همین بند کذائی نشان داده اند که هیچگونه صلاحیت نمایندگی از طرف کارگران را ندارند، این سیاست را باید وسیعا افشا کرد. بیجهت نیست که مجبورند اسمشان را از کارگران قایم کنند. کارگران ایران و جریان رادیکال سوسیالیست جنبش کارگری در صف مقدم دفاع از حقوق کارگر افغانستانی مبارزه کرده و خواهد کرد و حتما در مقابل حکومت اسلامی و هر مهربان و همچنین این جماعت عقبمانده سندیکالیست خواهند ایستاد و از هم طبقه ایهای خود دفاع خواهند کرد. این گرایش راست

جنبش کارگری حاضر است برای تقویت تولید ملی، امنیت سرمایه گذاری، بهره وری کار، تشکل کارفرمایان و امثال اینها جانفشانی کند اما زینش برای بیمه بیکاری برای کارگر بیکار قاصر است و در منشور کذائی اسمی هم از آن نمیرد و در عوض سودای اخراج کارگر خارجی را در سر دارد. این اعلام جنگ به اتحاد طبقه کارگر است، تلاش برای ایجاد تفرقه در میان کارگران است. این محصولات حزب توده حاضرند در مقابل اجازه وزارت کار برای دایر کردن دفتر سندیکایشان هر کاری علیه کارگران بکنند.

اما دوره متفاوتی است و طبقه کارگر دارد بمیدان میاید. گرایش سندیکالیستی در ایران زمینه رشد ندارد، حتی اگر داشت در دوره انقلابی افول میکنند. با اینوجود نباید به تحركات این گرایش راست بی توجه بود. کارگران رشته های معینی ممکن است سندیکا درست

اتباع خارجی، و غیره گوشه هائی از این منشور مشترک است. این منشور تصویری از بهترین حالت مشغله و خواست سندیکالیستهای امضا کننده آن بدست میدهد. میگویم بهترین حالت، چون بهر حال این از یکطرف جزو کمپین انتخاباتی معین است که مانند هر کمپین انتخاباتی برای بدست آوردن دل مخاطبینش ما کریم آنچه را ممکن است بیان میکند، و از طرف دیگر برای سندیکالیستهای هم پیمان معین نیز چنین است چون تبلیغ مطالباتشان در میان کارگران بحساب میاید.

اما بند ۱۲ این منشور یک مطالبه بشدت ارتجاعی و تماما ضد کارگری است. این بند میگوید "کاهش جدی اشتغال اتباع خارجی با هدف ایجاد ظرفیت برای اشتغال نیروی کار داخلی." کاهش جدی اشتغال اتباع خارجی بیان آخوندی اجراج جدی کارگران "خارجی" است. اتباع خارجی که اساسا کارگران افغانستانی را مد نظر دارد جزو بیحقوق ترین کارگران در ایران هستند. آقای معین و سندیکالیستهای هم کاسه او برای اخراج تعداد هرچه بیشتر کارگران افغانستانی از کار دست بدست هم داده اند و بهانه شان هم ایجاد ظرفیت اشتغال برای نیروی کار داخلی است، یعنی کاهش بیکاری از طریق اخراج کارگران "خارجی". این سیاست راسیستی و ناسیونالیستی یک سیاست شناخته شده ضد کارگری است که همیشه در هر جایی که ابعاد بیکاری بالا گرفته است تقصیر را به گردن کارگر خارجی انداخته اند و دست راستی ترین دولتهای بورژوازی آنرا به

پلاتفرمشان تبدیل کرده اند. در کشورهایی که طرح اخراج کارگر خارجی از طرف دولت وقت یا جریانات راسیستی بمیان کشیده شده، در خیلی از موارد یکی از نیروهای معترض به این سیاست اتحادیه های کارگری بوده اند. اکنون

داده است قرار است سندیکالیستها همراه با دولت و تشکل کارفرمایان "پارلمان مشترک کارگری، کارفرمایی و دولت" درست کنند و بازی "سه جانبه" بکنند که البته با مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ آئی ال او هم سازگار است. اینها را در منشورشان تأکید کرده اند، کارگران هم البته باید بروند تا انتخابات بعدی سندیکا یا "پارلمان کارگری" در دو سال بعد کشکشان را بسابند و شکر گزار باشند که سندیکالیستهای عزیز بنماینده از آنها با دولت و کارفرما به سازشهای لازم خواهند رسید. بیخود نیست که سندیکالیستها اینقدر از مجمع عمومی و شورا که ارکان اعمال اراده مستقیم توده کارگر است وحشت دارند و با آن مخالف هستند. در شورای کارگری اصل بر دخالت مستقیم کارگران است و کارگران هر وقت بخواهند و لازم باشد نماینده شان را عزل میکنند و یکی دیگر را انتخاب میکنند، و سندیکالیستها با همین مخالفند چون این با دو سال در راس سندیکا ماندن سازگار نیست، چون "هرج و مرج" میشود. شاید حق دارند، چون قرار است سندیکا کارگران را کنترل کند، نه اینکه توده کارگر نماینده خود را کنترل کند و هر وقت خواست او را بازخواست کند یا نمایندگیش را از وی بگیرد.

اما وقتی سندیکای مورد نظر اینها درست شد دیگر کارگران نباید نگران نداشتن تشکل باشند، بلکه دیگر نوبت پیاده کردن منشور است. همچنین کارگران باید بدانند که برای تحقق خواسته های سرکوب شده شان زیاد عجله نکنند، چون در این ۸ سال مرتب گفته اند اصلاحات زمان میخواهد. در بند های منشور یادشان نمیرود که در کنار اشاره به کارگر اسم کارفرما از قلم بیفتد، هرچه باشد کارفرما هم یک جانب از سه جانب است. تقویت نظام مزدی، افزایش بهره وری، حمایت از امنیت سرمایه گذاری، کاهش جدی اشتغال

**A Biweekly Publication of the Worker-communist Party of Iran
on the Working Class Movement Issues**

انقلاب اجتماعی و کمونیسم

جامعه آزاد کمونیستی

هدر داده میشود و یا عامدانه مصروف ممانعت از بکار بستن این امکانات در خدمت رفع نیازهی بشر میشود. اما علیرغم همه عظمت امکانات مادی جامعه، پشتوانه اساسی جامعه کمونیستی را نیروی خلاقه و زنده میلیاردها انسانی تشکیل میدهند که از اسارت طبقاتی، از بردگی مزدی، از اسارت معنوی و از خود بیگانگی و از حقارتی که نظام موجود به آنها تحمیل میکند رها میشوند. انسان آزاد، ضامن تحقق جامعه کمونیستی است.

سرمایه داری خود آن نیروی عظیم اجتماعی را که میتواند این افق رهایی بخش را عملاً متحقق سازد شکل داده است. قدرت شگرف سرمایه که در مقیاس جهانی گسترده است، انعکاس قدرت یک طبقه کارگر جهانی است. جامعه کمونیستی محصول انقلاب کارگری بری خاتمه دادن به نظام بردگی مزدی است. به این اعتبار انقلاب کارگری انقلابی اجتماعی است که بناگزیر کل بنیاد مناسبات تولید را دگرگون میکند. طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند. جامعه کمونیستی اتوپی نیست، بلکه محصول و هدف مبارزه یک طبقه عظیم اجتماعی علیه سرمایه داری است. مبارزه ی زنده و واقعی و جاری، که به قدمت خود جامعه بورژوازی است.

**از "یک دنیای بهتر"
برنامه حزب کمونیست کارگری**

جامعه کمونیستی دولت زوال پیدا میکند. جامعه کمونیستی جامعه ی است بدون دولت. امور اداری جامعه از مجری تعاون، همفکری، ارتباط و تصمیم گیری جمعی کلیه اعضاء جامعه حل و فصل میشود.

جامعه کمونیستی به این ترتیب بری نخستین بار به آرمان آزادی و برابری انسان ها به معنی واقعی کلمه جامه عمل میپوشاند. آزادی، نه فقط از ستم و سرکوب سیاسی، بلکه از اجبار و انقیاد اقتصادی و از اسارت فکری. آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی و در شکوفایی خلاقیت ها و عواطف والی انسانی. برابری، نه فقط در برابر قانون، بلکه در بهره مندی از امکانات مادی و معنوی جامعه. برابری شان و ارزش همه در پیشگاه جامعه.

جامعه کمونیستی یک آرزو و یک مدینه فاضله خیالی نیست. تمام شرایط پیدایش چنین نظامی، در دل همین جهان موجود سرمایه داری فی الحال فراهم شده اند. توان علمی، تکنولوژیکی و تولیدی انسان امروز چنان ابعاد عظیمی پیدا کرده است که پی ریختن جامعه ی معطوف به رفح نیازها و تامین آسایش همگان کاملاً مقدور است. انقلابات الکترونیکی و انفورماتیک دهه هی اخیر و تحولات شگرف در ابزارها و روش هی ارتباطاتی و اطلاعاتی سمعی و بصری، سازمان دادن یک جامعه جهانی و شرکت همگانی در طراحی و برنامه ریزی و اجرای امور گوناگون جامعه را بیش از پیش میسر ساخته است. بخش عظیمی از این توان تولیدی هم اکنون یا به اشکال مختلف به

مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیری را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید بری سود، تولید بری رفح نیازهی همه مردم و بری رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها مینشینند. کار، که در جامعه سرمایه داری بری اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده بری امرار معاش است، جی خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم بری هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ی انسان ها از میان میرود. کلیه قلمروهی فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ی جهانی است. مرزهی ملی و کشوری محو میشود و جی آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ی است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها. از میان رفتن طبقات و تضاد طبقاتی، دولت را به پدیده زائندی تبدیل میکند. در

با اندک تعمقی میتوان دید که چگونه جهان سرمایه داری جهانی وارونه است. رابطه میان کالاها مبنی رابطه میان انسان هاست. تلاش عظیم و هر روزه بشریتی که کار میکند و جهان را میسازد، خود را در سلطه روزافزون سرمایه برهستی اش محجسم میکند. انگیزه فعالیت اقتصادی، تولید مایحتاج انسان ها نیست، بلکه سود آوری سرمایه است. رشد روزافزون تکنولوژی و دانش علمی و فنی که کلید سعادت و رفاه انسان است، در این نظام به بیکاری و محرومیت هرچه بیشتر صدها میلیون کارگر ترجمه میشود. در جهانی که نهایتاً بر دوش تعاون و تلاش جمعی ساخته شده است، رقابت سلطنت میکند. آزادی اقتصادی فرد جامعه ی است که بر ناگزیری حضور هر روزه اش در بازار کار پوشانده اند، آزادی سیاسی فرد، بی حقوقی و بی تاثیر سیاسی واقعی اش را میپوشاند و به دولت و حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار مشروعیت میبخشد. قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی بری همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ی در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد. این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو